

شماره دهم
دی ۱۳۹۹

دیگر سرنوشت‌ها:

باز بست پی‌نری

شایان فیروزیان

آموزش به شرط ناری

فاطمه موسوی

نوشته‌های ایستا:

روحوضی

انگاشته

شوخی از خود باز کنیم

خوش آمدید به این

آشفته بازار

و ...

نری پی بودن

امیر حسین ناظمی

زمینه انتشار ماهنامه:
فرهنگی-اجتماعی
سیاسی، اقتصادی، هنری، ادبی

دانشگاه صادرکننده مجوز:
دانشگاه تهران

مدیرمسئول:
فاطمه سادات موسوی
ویراستاران:
پرهام نکوطلبان، پرستو شیرزاد

صاحب امتیاز | طراح | صفحه آرا:
محمدامین عبیدی قمی
سر دبیر:
نوید قربانی

تاریخ انتشار این شماره:
۳۰ آذر ۱۳۹۹ - شماره دهم



CharkheSJ.ut.ac.ir

@Charkhe_ut

Charkhe

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام پروردگار ابراززمین

آذرماه برای قشر دانشجو تنها در یک شعار خلاصه می‌شود: دانشجو می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد. از ۶۷ سال پیش که دانشجویان با همراهی استادشان حاضر به معرفی دوستان خود به سربازان نظام و به دنبال آن زیر پا گذاشتن عزت خود نشدند و تن به حضور نیروهای نظامی در دانشگاه خود ندادند تا شهادت سه نفرو بر جای ماندن ده‌ها تن مصدوم، این روند شروع شد و تا همین امروز نیز ادامه پیدا کرد. هر چند تلاش کردند با شیرینی دادن و شادی کردن ۱۶ آذر را به جشنی بی‌هویت تبدیل کنند. گفته می‌شود هر افراطی تفریطی را به دنبال دارد و هر تفریطی افراطی را ولی دانشجویان در این ۶۷ سال تلاش کردند وارونه عمل کرده و با وجود تخریب و حملات مختلف روادارانه پاسخ دهند و در انگاشته‌ی حقیقی این روز عزیز جستجو کنند تا از معنا و مفهوم تهی نشده و زنده بمانند.

ایران برای منطقه (خاورمیانه/فلات ایران) همچون یونان برای اروپاست؛ که فرهنگ و تمدن را به دیگر ملت‌ها انتقال داد.

ایلبر اورتاییلی مورخ ترکیه‌ای و استاد دانشگاه MEF استانبول

درود



مطمئناً کمی گیج شدید. بگذارید در آغاز خودم رو معرفی کنم. من **نیمّا** هستم. نماینده‌ی تیم نگارگران چرخه که متشکل از طراح‌ها، گرافیس‌ت‌ها و بچه‌های رسانه و فضای مجازی میشه.

من قراره راهنمای شما خوانندگان عزیز چرخه در زمینه‌های طراحی باشم.

در این شماره تصمیم گرفتیم تا تغییرات نویی که در طراحی صورت گرفته رو براتون توضیح بدم.

همچنین لاله نماینده تیم نویسندگی هم همراه من خواهد بود تا تغییرات نو در زمینه سیستم بندی مطالب رو براتون بصورت کوتاه توضیح بده.



ممکنه این نشان رو کنار نام اثرهای هنری بکار رفته در ماهنامه ببینید.

با ضربه زدن بر روی این دکمه توضیحاتی درمورد اون اثر برای شما باز خواهد شد. مخصوص علاقه‌مندان به هنر.



این نشان هم گمان نمی‌کنم نیاز به توضیحات زیادی داشته باشه. در کنار نوشته‌های بلند نشریه هست و زمانی که یک مطالعه «دقیق» برای اون نوشته لازم هست رو بهتون نشون میده.

سلام

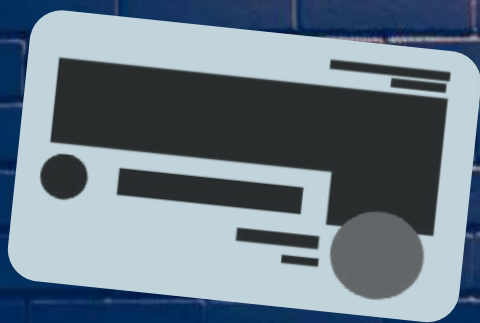


همونطور که نیما گفت من **لاله** هستم و قراره بهتون درمورد تغییراتی که در زمینه سیستم بندی نوشته ها رخ داده کمی توضیح بدم. در ماهنامه ما چند نوع نوشته داریم که اصلی ترین ها نوشته «بلند» و نوشته «ایستا» خواهند بود.

فراموش نکنید که دونه دونه مطالب ایستا رو در صفحه اینستاگرامی چرخه توضیح می‌دیم.

و همه اعضای چرخه در اونجا بصورت مستقیم پاسخگوی پرسش‌ها انتقادات و نظرات شما هستند.

نوشته بلند: نوشته های طولانی که تصویر نویسنده در یک دایره بزرگ زیر اثر هنری میاد مثل این:



نوشته ایستا: نوشته‌هایی با محوریت یگانه که در تمامی شماره ها به چشم می‌خورد. بعضی‌ها شون همیشه توسط یک نویسنده هم نوشته می‌شوند. می‌تونید اون‌ها رو از چیدمان متفاوتشون نسبت به نوشته های بلند تشخیص بدید:





۲۰ دقیقه

باز بست پی در پی

هجویه‌ای بر افراط و تفریط

شایان فیروزیان

پردیس فومن دانشگاه تهران



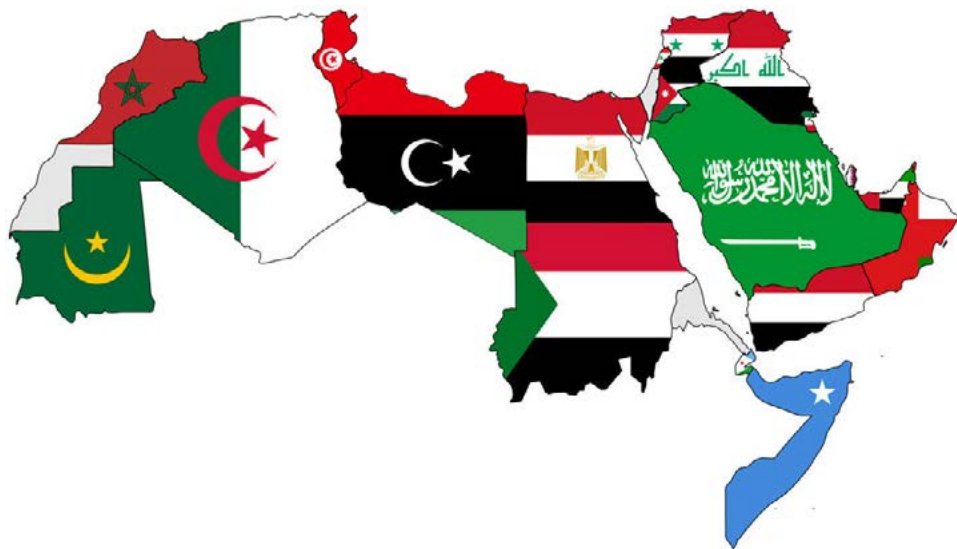
آن‌ان به حدی در این عقیده پیش رفتند که فرانسوی‌ها را به دلیل میهن‌پرستیشان به باد استهزا می‌گرفتند و با لقب تمسخرآمیز «ملت عظیم»^۲ از آن‌ها یاد می‌کردند؛ منظومه‌ای از افراد که هیچ‌کدام به صرف نفس خویش مطلقاً اعتباری ندارند و تنها در وهمشان بیرقی پوشالی به نام میهن ساخته‌اند و به خفتن در

آن برهه از تاریخ آلمان چنین برمی‌آید که آن‌ها میهن‌پرستی را - حتی در این چم که ملت من خاص است (و نه برتر) - معلول نقصان فضائل انسان می‌دانستند. به دیگر سخن، آن‌ان بسیار در ذم صفات انتسابی کوشیده‌اند چرا که آن را منتج فقدان هرگونه مایملک اکتسابی می‌پنداشتند.^۱

شکی نیست که هر افراطی تقریبتی را در پی دارد و برعکس. تاریخ به کرات این قانون ازلی را در بستر کلان جوامع نشان داده و شرح حال‌ها آن را در ضمیر خرد انسانی اثبات کرده‌اند. زمانی در سده هجدهم میلادی، آلمانی‌ها از این که هرگز فقط به خاطر نَسَب به خود نبالیده‌اند و هیچ‌گاه مفهومی تحت عنوان میهن را نپرستیده‌اند مسرور و سربلند بودند. از مستندات عقاید

۱. Arthur Schopenhauer aphorismen zur lebensweisheit, Insel Taschenbuch, Frankfurt/M, ۱۹۷۶

۲. Grand Nation



یک نگاه بدبینانه میتوان آنان را «جبرگرایان» نامید معتقدند که هر خدای اعم از تلخ و شیرین در نفس خود حامل حکمتی است که اساس آن بر قضا و قدری خدشه ناپذیر بنیان نهاده شده و هیچ قصوری متوجه آن نیست. چنین توجیهاتی برای آرامش روحی و روانی بسیار مفیدند، اما در مقام بررسی فاقد اعتبارند چرا که اساساً هر تلاشی از جانب اغیار برای به چالش کشیدن این عقاید نیز خود امری از پیش تقدیر شده و سندی بر حقانیت عقیده مورد نزاع است.

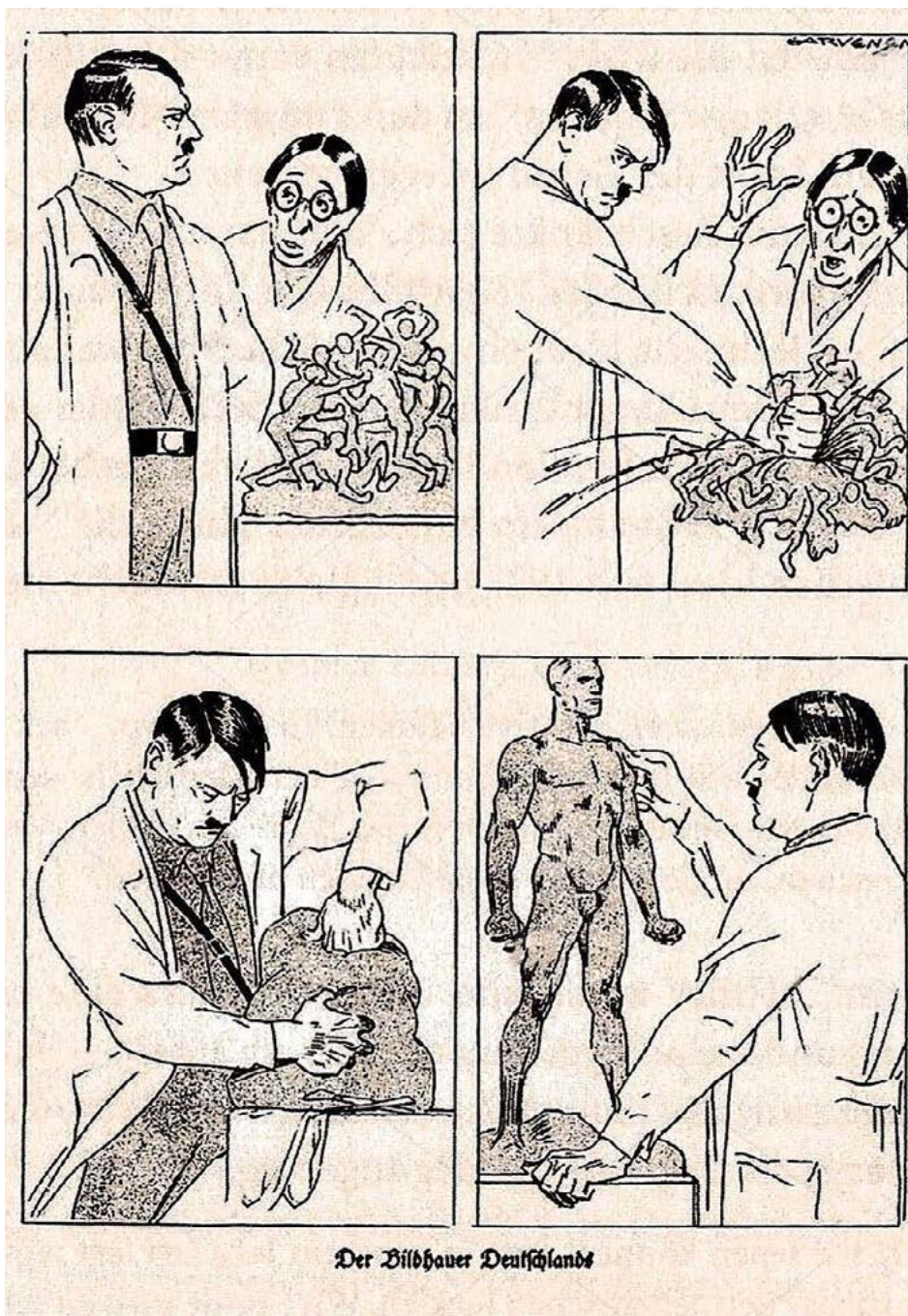
متمایل شدن میهن پرستی افراطی به سمت نژاد پرستی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ چنانکه می‌توان مواردی را یافت که افراطشان در میهن پرستی هرچقدر هم که افسار گسیخته‌تر شود رنگ و بوی نژاد پرستانه نخواهد گرفت (و صد البته که

که از سمت بنیادی‌ترین ویژگی اصول عقیدتی یعنی «**راستی**» **آزمایی**» تهی است و هیچ جایی برای بحث حول حقانیت خویش باقی نمی‌گذارد. جامعه‌شناسان ایدئولوژی‌هایی مانند «**تئوری توطئه**» و «**پروردگار حکیم**» را در زمره این مجموعه اصول به حساب می‌آورند چرا که هر معتقد به تئوری توطئه، وقایع جهانی را برنامه‌ای از پیش چیده شده به دست گروهی مخوف، شیطانی، فراماسونری و پنهان از دیدگان عموم میداند و به نحو مشابهی هر عنایتی در اوضاع جهان را نیز فعلی تدبیر شده توسط همان شورا و در جهت انحراف اذهان توده‌ها از وجود آن گروه مرموز میداند. به شیوه‌ای تقریباً متشابه، معتقدان به یک حکمت عام اعمال شده از طرف یک وجود متافیزیکی مدبر نیز فرایند توجیح و استدلال مشابهی دارند؛ این گروه که با

سایه‌ی آن می‌بالند.
این فضای فرهنگی غالب بر
جامعه‌ی آلمان که همان تفریط
در ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) بود
بسترهای مستعدی برای آفرینش
شخصیت‌هایی چون **هیتلر** به
وجود آورد، هویت‌هایی که به
گونه‌ای احساس نقص می‌کردند
که گویی پاره‌ای از چیستی خود
را گم کرده‌اند.

در این برهه، زمینه تجلی آن قانون ازلی به نحو احسن فراهم شد. هسته‌ی مرکزی فرهنگ آلمان که تفریط در میهن‌پرستی بود، به آرامی غشای میانی را درنوردید و جزئی از قلمرو «ضد فرهنگ» قلمداد شد و تفکر ساختارشکن وقت، نژادپرستی، که همان افراط در ناسیونالیسم بود از غشایی نازک تبدیل به هسته‌ی مرکزی فرهنگ شد انگار در یک بازی الاکلنگی، شوپنهاورها به پایین رفتند و هیترها و گوبلزها صاحب قدرت شدند.

به ظن من در علوم اجتماعی هیچ اصلی را نمیتوان به یک چهارچوب جهان شمول تعمیم داد، به گونه ای که همواره تمایل ناقضی [چه بسا ناچیز] بر قوانین اجتماعی واردند؛ به گونه ای که جمع کثیری از صاحب نظران معتقدند که اگر مجموعه عقایدی هیچ نقضی نداشته باشد و برای هر مشکل و مسئله ای پاسخی آماده و راه حلی جامع در آستین داشته باشد، آن ایدئولوژی از اساس باطل است چرا



عواقب دیگری را در پی خواهد داشت که از این بحث خارج است) و در سمت مقابل نیز هستند ملت‌هایی که با هر مقدار پیشرفت بی‌حد و حصر در میهن‌پرستی، هیچ‌گاه نژادپرستی‌شان منحصر به ادعای برتری هممیهنانشان نیست؛ بلکه خود و هممیهنانشان را بخشی از یک هویت بزرگ‌تر چند ملیتی می‌دانند که به گمانشان گروهی برتر هستند.

برای نوع نخست استثنا می‌توان ایالات متحده را مثال زد که بعید است افراط شهروندانش در میهن‌پرستی شکل و شمایل نژادپرستانه بگیرد، چرا که اساساً تنها در شهروندی مشترکند و مجموعه‌ای از یک نژاد واحد نیست که تفاهمی بر پرستش آن صورت بگیرد. به دیگر سخن تنوع نژادی بسیار بالا در ایالات متحده که خود معلول تاریخ و جغرافیای منحصر به فرد آن است، علت وجود اساطیر متنوع نژادی است که هر کدام مختص یک گروهند و اساساً توانایی تجمع تمام مردم در زیر سایه خود را ندارند.

مثال نوع دوم استثنا اما جالب‌تر است، جهان عرب! به گونه‌ای که در عصر معاصر که می‌توان آن را عصر پساعثمانی نامید علی‌رغم تجزیه‌ها و گاه پیوند‌های پی‌درپی استعمارگران در جهان عرب که منجر به مرزکشی‌های فراوان جغرافیایی شد، باز هم غالب اعراب خود را متعلق به نژاد سامی و عنصری از هویت عرب می‌دانند، چنانچه اگر بنا را بر افراط آنها

کاریکاتور نشان می‌دهد که هیتلر در مقابل چشمان وحشت زده هنرمند عینکی لیبرال، مجسمه او را که نماد برهم کنش و فرایند طبیعی رشد و تعامل توده هاست با خرد کردن تحقیر کرده و از خرابه‌های آن، مجسمه ابرانسان ایده‌آل خود را که نماد هویت اصیل آریایی ملت آلمان است می‌سازد.^۱

۱. کاریکاتوری که در سال ۱۹۳۳ با عنوان «معمار آلمان» در طنزنامه آلمانی Kladderadatsch منتشر شد. (متن مربوطه نیز برگردان متن موجود در طنزنامه است).



من‌باب ثبات و خدشه‌ناپذیری همان قانون ازلی مذکور در ابتدای سخن بود که پس از ۲۸ آوریل ۱۹۴۵ - روز تسخیر برلین توسط ارتش سرخ و سقوط رایش سوم - بار دیگر ساختار فرهنگی آلمان انسجام بافت خود را از دست داد و طی چند دهه جوری منقلب شد که مردم آلمان شرمگین از جنایات اسلافشان در نوع‌دوستی بسیار پیش رفتند تا به زعم خودشان هزینه‌ی اشتباهات گذشته را بپردازند و حساب خود را از پیشینیانشان جدا کنند.

به گمان نگارنده، همین سیاست بشردوستانه بی‌قیدوشرط آلمان در عصر حاضر است که آن را تبدیل به مقصد بیشتر مهاجران و پناهندگان کرده است، سیاست‌هایی که البته بدون تبعات نبوده‌اند و وقایعی چون **برگزیت**^۶ و درخواست جدی فرانسه از اتحادیه‌ی اروپا برای تجدید نظر در قوانین رفت‌وآمد در حوزه‌ی **شنگن**^۷ را در پی داشتند.

Arendt, Viking Press, ۱۹۶۳

۶. برگزیت (Brexit) به چم خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا

در پی یک همه‌پرسی در سال ۲۰۱۶ برای خروج از اتحادیه‌ی اروپا دولت بریتانیا اعلام کرد در ۲۹ مارس ۲۰۱۷ رویه‌ی رسمی برای خروج را آغاز خواهد کرد. در نهایت بریتانیا روز جمعه ۳۱ ژانویه سال ۲۰۲۰ میلادی ساعت ۱۱ شب به وقت محلی از اتحادیه‌ی اروپا جدا شد.

Asa Bennett (۲۷ January ۲۰۲۰).

«How will the Brexit transition period work», Telegraph.

۷. France terror attacks: Macron

جنایت‌هایی چون نسل‌کشی را لوٲ کرد طوری که اگر زمانی چنین جنایت‌هایی تنها برخاسته از خبث طینت و وحشی‌گری بود، در نیمه‌ی نخست سده بیستم کمک به فرایند پاکسازی نژادی از **وظایف بنیادین هر شهروند آلمانی**

به‌شمار می‌رفت. به بیان **هانا آرنت**^۴، فیلسوف یهودی، آن‌چه در عصر زمامداری حزب نازی در آلمان اتفاق افتاد «**ابتذال شر**» بود، یعنی شرارت از مقام یک عمل گناه‌کارانه ساقط شد و به **وظیفه‌ای همگانی** تنزل یافت. او در شرح این روند استدلال می‌کند که اکثریت مقامات بلندپایه‌ی حزب نازی که مستقیماً در کشتارها نقش داشتند حتی از شرورانه بودن اعمالشان متنبه نبوده‌اند و **صرفاً از روی عادت یا وظیفه‌شناسی** دستورات صادره از بالا را اعمال کرده و دستورات جدیدی به پایین صادر می‌کردند. آرنت همچنین معتقد است که نفس فعل شرورانه نیازمند حداقلی از استعداد و حتی به تفسیری گونه‌ای از خلاقیت است، حال آن‌که بسیاری از مقام‌های اجرایی حزب نازی ساده و به تعبیری **عامیانه‌تر احمق** بوده‌اند.^۵

۴. هانا آرنت به آلمانی: (Hannah Arendt) زاده‌ی ۱۴ اکتبر ۱۹۰۶ در لیندن-لیمر، هانوفر - درگذشته‌ی ۴ دسامبر ۱۹۷۵ در نیویورک، آمریکا؛ فیلسوف فلسفه‌ی سیاسی، تاریخ‌نگار آلمانی-آمریکایی بود.

۵. Eichmann in Jerusalem, Hannah

در میهن‌پرستی بگزاریم، احتمالاً هیچ‌گاه خود و هم‌میهنانشان را برتر و تافته جدا بافته نخواهند نامید، بلکه «**اعراب**» و «**جهان عرب**» را قوم برگزیده خواهند خواند.

علی‌ای‌حال آنچه شرح آن رفت تنها استثناهایی در میان انبوه وقایع عینی مستند بر منتهی شدن میهن‌پرستی افراطی به نژادپرستی هستند و شاید نه؛ حتی استثنا هم نباشند، بلکه صرفاً تجلی این اصل در بسترهایی متفاوت باشند.

با پیشرفت زمان افراط در میهن‌پرستی تشدید شد به گونه‌ای که مرز ناسیونالیسم را رد کرد و به **شوونیسم**^۳ تبدیل شد. اکنون آجرهای نژادپرستی در کوره‌های ناسیونالیسم افراطی به سرحد پختگی رسیده بودند و اساس یک ایدئولوژی نوظهور به نام **فاشیسم** (Fascism) بنیان نهاده شده بود.

همان‌طور که بارها بیان شده است و شرح آن تکرار مکررات است، فاشیسم در قالب آلمانی خویش **نازیسم** (Nazism) نام گرفت و تا آنجا پیش رفت که

۳. شوونیسم (Chauvinism) میهن‌شیفتگی در معنای اصلی و ابتدایی آن. یک نوع میهن‌پرستی افراطی و ستیزه‌جو و یک ایمان کور به برتری و شکوه ملی است. با بسط معنا، شوونیسم طرفداری مفرط و غیرعقلانی از هر گروهی را که کسی عضو آن است شامل می‌شود، به‌خصوص هر وقت این طرفداری همراه با کینه و بداندیشی نسبت به گروه رقیب باشد.



۶ دقیقه

در پی بودن

امیرحسین ناظمی

صنعت نفت اهواز



رفاه انسان‌های سراسر جهان به شکل قابل توجهی افزایش یافته است؛ اکثر انسان‌ها به آب تمیز دسترسی دارند و به جای شکار کردن حیوانات کافی است یک پیاده روی چند دقیقه‌ای به سوپرمارکت داشته باشند. با پیشرفت علم پزشکی برای بیماری‌های مختلف واکسن ساخته شده و احتمال اینکه انسانی از بیماری‌های ساده بمیرد به صفر رسیده است. اکنون که نیازهای ابتدایی انسان برطرف شده است؛ او وقت بیشتری برای تفکر درباره زندگی دارد. با مطالعه دقیق زندگی، انسان متوجه جای خالی معنا و هدف در آن

انسان که در معرض انقراض بود شروع به ساخت تمدن کرد. مدت زیادی طول نکشید که ادیان سازمان یافته در جوامع ظاهر شدند، اعتقادات مذهبی برای هرکسی عزیز است و برای دیگران قابل احترام. اگرچه بحث پیرامون وجود خالق تا روزگار کنونی نیز بدون اینکه بتوان نتیجه مطلوبی از آن گرفت ادامه یافته است، نمی‌توان منکر این مسئله شد که اعتقاد به خدا باعث ایجاد معنا در زندگی انسان می‌شود.

اما به مرور زمان اوضاع جهان کمی پیچیده‌تر شد. امروزه کیفیت

اساسی‌ترین تفاوت انسان و سایر حیوانات در جستجوی معنا است. این یکی از مشاهده‌های ویکتور فرانکل روانشناس اتریشی است که در طول جنگ جهانی دوم؛ در کمپ‌های متمرکز آلمان نازی به سر می‌برد. داشتن هدف برای زندگی، مهم‌ترین عامل خوشحالی است. در طول مدت زیادی اساسی‌ترین نیاز انسان‌های نخستین یافتن آب و غذا و شکار نشدن توسط حیوانات دیگر بود. اگرچه انسان نخستین بیشتر از انسان مدرن وقت آزاد داشت ولی بیشتر وقتش را صرف زنده ماندن و بقا می‌کرد. مدت‌ها بعد همین



هدف و معنا باقی می‌ماند و تغییری نمی‌کند. پایداری انواع روابط دیگر و حتی شغل هم وابسته به هدف و معنا است. گرچه هرکاری با سختی و مشکل همراه است؛ در نهایت اگر با چیزی که انسان می‌خواهد یکسان باشد پس آن کار برای انسان معنادار است.

فهمیدیم اکثر انسان ها می‌خواهند به کارهایی بپردازند که از آن لذت می‌برند و تجربه ثابت کرده است برای هرکس کاری لذت بخش

است که معنادار باشد. اما طیف کارهایی که انسان از آن لذت می‌برد آن‌چنان وسیع است که انتخاب آن برای هر شخص دشوار است. در این راستا هیچ دستورالعملی را نمی‌شود از پیش تعیین کرد؛ مثلاً اگر بگوییم همگی سه وعده نان پنیر بخورید، نواختن پیانو را بیاموزید و فلان شغل را برگزینید؛ بی شک هدف

زندگی خود را پیدا خواهید کرد! به همین دلیل ویکتور فرانکل عنوان نمود که پیدا کردن هدف برای هر شخص متفاوت است و هرکس باید به تنهایی هدف زندگی خویش را پیدا کند. همه ی انسان‌های عصر حاضر، خواه ناخواه بخشی از یک آزمایش اجتماعی عظیم هستند. این آزمایش بدین گونه است که به همه ی شرکت کننده‌های آن دسترسی به تکنولوژی، آموزش، اینترنت

تا اینجا نتیجه می‌گیریم که انسان همیشه خواهان به دست آوردن زندگی شاد است اما همیشه در این راه شکست می‌خورد چون تصور می‌کند اگر فلان چیز را خرید یا فلان کار را انجام داد تا ابد شاد و خوشحال خواهد ماند، اما این خوشحالی ابدی نخواهد بود و پس از مدتی شرایط عادی می‌شود و انسان به همان حالت نخستیه باز می‌گردد. در نهایت فرد محکوم است که تا ابد روی این چرخه به دنبال خوشحالی بدود. اما نکته جالب

می‌شود. نبود هدف برای زندگی باعث بروز اختلالات روانی مختلف می‌شود. ویکتور فرانکل متوجه این وضعیت در بیماران خود شد و از آن به عنوان خلا وجودی یاد کرد.

روانشناس **آبراهام مازلو** نظریه‌ای را به عنوان هرم نیازهای انسان بیان کرده است که اگرچه توسط همه جامعه علمی پذیرفته نشده، اما نکات جالبی را بیان می‌کند. بر اساس آن نخستین نیاز انسان که باید برطرف شود نیازهای پایه هستند از جمله غذا، آب، خواب و

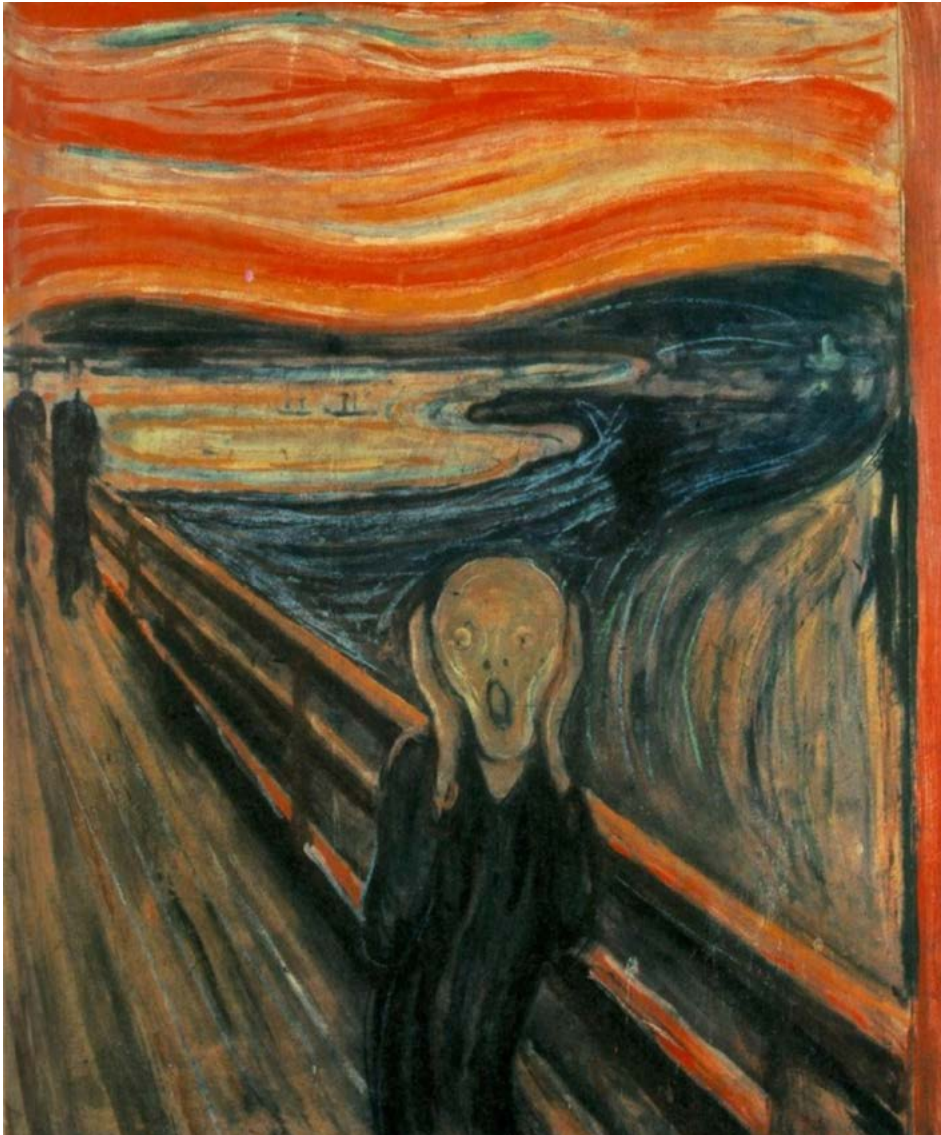
... سپس امنیت و سلامت جسمانی و ... در درجه بعد خانواده، عشق، روابط عاطفی و... در درجه بالاتر عزت و احترام و در نهایت در طبقه ی آخر رسیدن به چیزی است که فرد می‌خواهد باشد. امروزه اکثر انسان‌ها مشغول رفع نیازهای عاطفی و نیاز به احترام هستند. باور غلطی که در مغز انسان مدرن جای گرفته این است که پس از

به دست آوردن پول و ثروت؛ به طور معجزه آسایی خوشحال می‌شود اما بدیهی است که داشتن پول و ثروت برای خوشبختی کافی نیست. در حقیقت ثروت فقط با رفع نیازهای پایه باعث شادی می‌شود و فراتر از آن کاملاً بی‌اثر است. زمانی که پول کافی برای پشتیبانی مالی از خود و خانواده به دست آوردید، با به دست آوردن پول بیشتر خوشحال تر نخواهید شد.

هرم نیازهای مازلو



اینجاست که با بازگشت خوشحالی به حالت نخست، هدف تغییر نمی‌کند. برای مثال ازدواج کردن و صاحب فرزند شدن، نقش قابل توجهی در خوشبختی دارد. در ابتدا همه چیز خوب و خوش است اما بعد از چندین سال اوضاع به هم می‌ریزد و حس شادی بخش زن، شوهر، مادر و پدر بودن جای خود را به استرس و اضطراب می‌دهد. با وجود این که شادی از بین می‌رود،



و دیگر امکانات رفاهی داده شده و مشاهده می شود که آیا این امکانات باعث خوشبختی و شادی می شود یا خیر.

بسیاری می گویند: «بابت این امکانات سپاس گزاریم، ولی زندگی همچنان پوچ و بی چم است. اکنون باید چه کار کرد؟»

انسان ها در هر عصری با چالش های مختلفی مواجه می شدند. شاید خلا وجودی، چالش نسل کنونی باشد. انسانی که به دنبال اهداف شخصی همچون عشق، کار یا هر چیزی از این قبیل برود؛ چیزی در این دنیا نصیبش می شود وگرنه تمام زندگی اش صرف هیچ شده است. تصور کنید که وارد یک جنگل تاریک و ترسناک شده اید. از بقیه افراد حاضر می پرسید: «برای چه اینجا هستیم؟» ولی هیچ کس از جمله پدر، مادر، معلم و... جواب را نمی داند. در اعماق جنگل زندگی جریان دارد و می توانید گنج ارزشمندی را پیدا کنید اما اگر می خواهید وارد جنگل شوید باید به تنهایی با هیولاهای ترسناکی مانند تنهایی، افسردگی، اندوه و آدم های کینه جو مبارزه کنید.

با وجود زندگی در روزگاری که بی شک بویی از محبت نبرده است و بدبختی در آن اجتناب ناپذیر است؛ نباید ناامید شد و از درون مرد. باید مستقیم به چشم های دلهره آور زندگی خیره شد و دل به دریا زد. این شاید تنها راهی باشد که بتوان با آن به هدف دست یافت. زنده ماندن و داشتن این فرصت برای یافتن معنای زندگی یک معجزه است. انسان علاوه بر این که بدون رضایت خویش به دنیا می آید، آن هم دنیایی که رفتار خصمانه دارد، باید به تنهایی راه خود را در این آشفته بازار پیدا کند. اگر واقع بینانه به وضعیت زندگی نگاه کنیم، قطعاً تعجب می کنیم که چطور بسیاری از ما در این دریای پر از شک و

اینکه همه چیز با عقل جور در می آید و سرانجام مرگ. این مجموعه اتفاقات کافی است؟ نه؛ بی شک در پس پرده ی ظاهر، جهانی دیگر مخفی شده است که حتی در تخیل انسان هم نمی گنجد. به زندگی خوش آمدید؛ جایی که مجسمه های سخنگوی ساخته شده از گوشت و استخوان روی یک تکه سنگ معلق در فضا زندگی می کنند و در نهایت روزی این سنگ توسط خورشید بلعیده می شود. هیچکس نمی داند چه کاری باید کرد و همه ی انسان ها عوضی هستند. اگر می توانید معنای خودتان را بسازید چون هیچ چیزی در این دنیا با عقل جور در نمی آید.

تردید دوام می آوریم.

داشتن معنا از درون انسان

سرچشمه می گیرد؛ از حس بودن با عزیزانمان گرفته تا انجام کاری که از آن لذت می بریم. باید حداقل به مقدار کمی که در مغز انسانی ما می گنجد و متناسب با مدت کوتاه عمر انسانی، بفهمیم چم این زندگی چیست. چرا خودمان را فریب بدهیم و وانمود کنیم که همه ی زیر و بم زندگی را درک کرده ایم؟ به دور و اطراف نگاه کنید، آیا چیزهایی که می بینید، همه ی ماجرا است؟ به دنیا آمدن، کمی گشت و گذار، غذا خوردن، وانمود کردن به

ای ورودی‌ها، هر چند امسال ممکن نیست تا نقشه‌ی دانشگاه بزرگ‌زیرگمان را که از نقشه‌های بازی جی‌تی‌ای سن اندریاس

طلایی «صدا وصل نیست استااااا» بکاربرید.

اشتباه بزرگ نسل ما این بود که صدا را وصل شده می دانست. در نتیجه هر هفته یک تحقیق کوچولو انجام داده و تایپ کرده، هر هفته ۲۰۰ صفحه مطالعه کرده و حاصل کار را پی وی (pv) استاد می فرستادیم تا ایشان با بکاربردن آن در سایت دانشگاه مورد نظر خود اپلای کنند. از میکروفون ها بهره یزید. یادتان باشد همواره تا شعاع بیست کیلومتری شما میکروفون فروشی وجود ندارد و تمام میکروفون های منطقه شما احتکار شده است. در نتیجه از جواب دادن به پرسش «شما مایلید صحبت کنید؟» در امانید.

هر بار در معرض خطر بودید سریع از کلاس بزنید بیرون. این حرف را یک موسفید این عرصه به شما می زند. در صورت ماندن در کلاس عاقبت خوشی در انتظار شما نخواهد بود.

یادتان باشد اینترنت کشور ما اینترنت ناسا نیست. شما حتی اگر به خواست خدا اینترنت پر سرعت هم داشتید، همیشه یک عکس از صفحه با نشان اینترنت توجی (۲G) داشته باشید تا مدارک شما محکمه پسند باشد.

گاهی شما صدا دارید استاد ندارد. گاهی سامانه در حال ارتباط سازی است. گاهی صفحه کلید وصل نیست. گاهی حروف تایپ شده توسط شما برای دیگران

به هم ریخته نمایش داده می شود. گاهی قیر هست قیف نیست و گاهی زندگی همین لحظه های از کلاس بیرون انداخته شدن است؛ مگر زندگی جز این لحظه های تلخ و شیرین گذراندن بهترین سال های زندگی ات در دانشگاه است؟

پیشنهاد آن که این ترم را قدر بدانید چون این ترم شما در هوای مه آلود و بارانی سر کلاس خود بالش و پتو دارید ولی در ترم حضوری زوج، وارد مرحله ی بعد می شوید. در آن جا اگر تابلوی زنگ زده ی نام دانشگاه، اتوبوس رفت و آمد ما (که شواهدی مبنی بر این که هیچ کس اتوبوسی غیر از مورد نام برده در این دانشگاه دیده باشد وجود ندارد)، پرچم پاره شده جلوی در، راهروهای دانشکده ی حقوق - که شبها صدای قژقژ درس از فیلم

آن یارو با تبرش ترسناک تر است - و ملخ های تابستانه را دیدید پس از آن جهان تکراری است (آها قسمت انتخاب واحد هم اگر الان بگم باید لامپ ها رو خاموش کنیم و خنج بکشیم پس می داریم برای یک شماره دیگر). از آنجا که شرایط از هر جهت بر وفق مراد مردم کشور نیست و در آمارها دومین کشور خشمگین جهان عنوان شده ایم (آیا می دانستید این شماره)، از خداوند برای خود آراااااامش تقاضا کنید و زیر لب این شعار پرمعنا را با من زمزمه کنید: «ای آن که یادآوری

میان ترم شعارت، تفنگ فسا در انتظارت» اما به جای تفنگ های زمینی، دوستانتان را به تفنگ الهی بسپارید که همانا بهتر است. بعد از گذر از این مرحله اتفاقات بهتری در راه است.

روزهای پاییزی به هر بدبختی شاید بگذرد اما چانه زدن آخر ترم بحث دیگری است! امیدوارم در میان تمام دختران و پسران ورودی شما مشتاقان به درس با توسل جستن به جمله ی: «**آخه شاید لج کند**» تمام حرف های اساتید را در پایان ترم تایید نکنند اما اگر شما دیدید یکی در انبار برای ما کنار بگذارید. اساتید البته کاملاً دموکرات محور با مسئله آزمون ها مجازی برخورد کردند؛ به این صورت که ترم گذشته که تمام جهان یکپارچه مهربانی در مقابله با کرونا بود بعضی اساتید سه راه مقابل ما گذاردند:

نخست آن که آزمون ما به صورت شفاهی برگزار شود.

دوم آن که ارزیابی پایانی به صورت شفاهی برگزار شود.

سوم آن که آزمون نهایی به شکل بیانی برگزار شود.

این ترم هم که ترس همگان از ویروس های منحوس ریخته مگر دعا کنیم که نخست نتایج نوادا مشخص شود و دوم ویروس با دانشجو راه بیاید و گرنه دانشجو در سفر به شهر خون و قیام بیمار می شود.



واژه ماه برگزیدن



همتراز: انتخاب | Chose
/Barguzidan/

همترازها

انتخاب	برگزیدن، گزینش
انتخابات	گزیدمان
منتخب	برگزیده
انتخابی	گزینشی، گزیده
نخبه	برگزیده، سرآمد

انتخاب، واژه‌ای است که در زندگی روزمره‌ی خود آن را و یا مشتق‌های آن را بسیار به کار می‌بریم. انتخاب کردن، منتخبین و انتخابات شماری از این مشتق‌ها هستند، به اندازه‌ای به کار می‌بریم که شاید کم‌تر کسی از میان ما بداند که واژه‌ای پارسی نیست.

در حالی که واژه‌ای کهن و چه بسا هنوز کاربردی‌ای هست که تمامی مشتقات "انتخاب" را در خود جای می‌دهد و آن واژه "برگزیدن" است. واژه‌ای پارسی که در دهه‌های گذشته در میان ما بسیار کم‌کاربرد شده است.

برگزید

«سپاس مر خدای را که برگزید محمد را که صلاة باد بر او و بر آلش سلام»
«سپاس مر خدای را که برگزید امیرالمونین را از اهل این ملت»

تاریخ بیهقی ص ۳۰۸

برگزیده

دقیقی چار خصلت برگزیده ست * به گیتی در ز خوبیها و زشتی.^۱

دقیقی

گزیده

سکندر بیارد سپاهی گران * ز روم و ز ایران گزیده سران.^۱

فردوسی بزرگ

گزینش

شُه بر آن عقل و گزینش که تراست * چون تو کان جهل را کشتن سزااست.^۱

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

به روایت یک شاهد عینی (رشته فرتور) آزاده اخلاقی



«به روایت یک شاهد عینی» یکی از عظیم‌ترین پروژه‌های عکاسی‌ای است که در چند سال گذشته در ایران انجام شده است: پروژه‌ی سه‌ساله‌ای که شامل تحقیق فراوان هم بوده، ثبت هفده فریم است که اجرای بسیار خوب و دقیق و پُر از جزئیاتی هم دارند. در اجرای این عکس‌ها گروه بزرگی به خانم اخلاقی یاری رسانده‌اند؛ از جمله ساسان توکلی‌فارسانی (عکاس و مجری جلوه‌های بصری) و ژیللا مهرجویی (طراح صحنه و لباس). آزاده اخلاقی، ایده‌پرداز و کارگردان این مجموعه‌ی ۱۷ عکسی می‌گوید: «امروز آرمان‌گرایی سوژه‌ی تمسخر خیلی‌ها شده است، مردم کسانی را که اهداف بلند و دور از دسترس دارند دست می‌اندازند. برای من ولی کسانی که می‌جنگند و برای آرمانی جانشان را فدا می‌کنند بسیار محترمند. هدفم زنده کردن یاد کسانی بود که ستایش می‌کنم.»

در این مجموعه به مرگ این افراد پرداخته شده است: «جهانگیرخان صوراسرافیل و نصرالله ملک‌المکلمین (۳ تیر ۱۲۸۷)»، «کلنل محمدتقی‌خان پسیان (۱۵ مهر ۱۳۰۰)»، «میرزاده عشقی (۱۲ تیر ۱۳۰۳)»، «محمد فرخی‌یزدی (۲۵ مهر ۱۳۱۸)»، «تقی‌ارانی (۱۴ بهمن ۱۳۱۸)»، «آذر شریعت‌رضوی، مصطفی بزرگ‌نیا، احمد قندچی (۱۶ آذر ۱۳۳۲)»، «فروغ فرخزاد (۲۴ بهمن ۱۳۴۵)»، «محمد مصدق (۱۴ اسفند ۱۳۴۵)»، «غلامرضا تختی (۱۷ دی ۱۳۴۶)»، «صمد بهرنگی (۱۲ شهریور ۱۳۴۷)»، «حمید اشرف (۸ تیر ۱۳۵۵)»، «علی شریعتی (۲۹ خرداد ۱۳۵۶)»، «محمود طالقانی (۱۹ شهریور ۱۳۵۸)»، «مهدی باکری (۲۵ بهمن ۱۳۶۳)»، «سهراب شهیدثالث (۱۰ تیر ۱۳۷۷)»

آذر شریعت‌رضوی، مصطفی بزرگ‌نیا، احمد قندچی - ۱۶ آذر ۱۳۳۲ - دانشکده‌ی فنی، دانشگاه تهران، تهران

وسط زنگ دوم حدود ساعت ده صبح، زنگ نابهنگام دانشکده بلند شد و ما هم مثل همه‌ی هم‌کلاسی‌ها بیرون ریختیم و باخبر شدیم که در کلاس دوم راه و ساختمان در حالی که مهندس شمس ملک‌آرا مشغول تدریس بوده‌اند ناگهان در کلاس باز می‌شود و دو سرباز مسلح و افسر فرمانده‌شان وارد کلاس می‌شوند و به طرف پنجره‌ی کلاس

می‌روند و دو دانشجو را که در کنار پنجره نشسته بودند نشان داده و به فرمانده‌شان می‌گویند دو نفری که برای ما شکلک درآورده و ما را مسخره کرده‌اند همین دو نفر بودند. فرمانده دستور دستگیری آن‌ها را می‌دهد. [...] دانشجویان را کشان‌کشان به خارج از کلاس می‌برند و مهندس شمس جریان را به گوش رییس دانشکده می‌رساند که ایشان هم دستور زدن زنگ دانشکده را به عنوان اعتراض به این عمل می‌دهد که یکی از دانشجویان کلاس روی میز می‌رود و با دادن شعار مرگ بر حکومت نظامی فریاد می‌زند: «در خفقان حاکم بر دانشگاه و در زیر چکمه های سربازان مسلح که نمی‌توان درس خواند». کتاب‌هایش را به اطراف پرت کرده به طرف در کلاس می‌رود و سایر دانشجویان هم‌زمان با خوردن زنگ، کلاس را ترک کرده در کریدور مرکزی دانشکده شروع به تظاهرات کرده با دادن شعارهای مرگ بر حکومت نظامی، مرگ بر شاه، مرگ بر زاهدی دیکتاتور و درود بر مصدق، آزادی دوستان دستگیر شده‌شان را می‌خواستند. محوطه‌ی دانشکده هم که پر از سربازان تفنگ به دست بود، فرماندهی نظامیان با بلندگو به دانشجویان معترض دستور خروج از دانشکده را داد ولی دانشجویان به دستور او اعتنایی نکرده شعار مرگ بر شاه، مرگ بر شاه را ادامه دادند. فرمانده با بلندگو دانشجویان را تهدید به تیراندازی کرد ولی کسی باور نمی‌کرد که در دانشگاه بر روی دانشجویان آن هم در محوطه و سالن دانشکده و در محیط سربسته، تیراندازی کنند. ولی گویا فرمانده قبلاً دستور تیراندازی داشت و ناگاه صدای شلیک گلوله‌ها با فریادهای مرگ بر شاه دانشجویان در اثر حمله‌ی ناگهانی سربازان به هم خورد و آن‌ها که سالم بودند کمک کردند که رفقای مجروح و تیرخورده خود را که قادر به حرکت بودند از صحنه خارج کنند که به چنگ سربازان نیفتد و چند تن از دانشجویان هم با سربازان درگیر شده و یا نقش بر زمین شدند. و آذر یکی از چند نفری بود که پس از اصابت تیر به سینه و شانه‌اش با سربازی درگیر شد که او هم با نیزه، ران راست پای آذر را شکافت و آذر سرنگون شد و با وجود خون‌ریزی شدید، فریاد مرگ بر شاه او آهسته ولی خاموش نشد.

در کف سالن خون مجروحان با آب رادیاتورهای سوراخ‌شده در اثر تیراندازی مخلوط شد و به طرف پله‌های زیرزمین راه افتاده و منظره‌ی وحشتناکی به وجود آمده بود. ما با بقیه دوستان که زنده بودیم فرار کردیم.

*شریعت‌رضوی، غلام‌رضا، خاطرات یک پزشک عوضی، تهران: انتشارات قصیده‌سرا، ۱۳۸۴، صص ۱۶-۲۰

علت فوت سه نفر دانشجویان دانشگاه از طرف اداره‌ی پزشکی قانونی چنین تشخیص داده شده است:

۱. مصطفی بزرگ‌نیا دانشجوی دانشکده‌ی فنی بر اثر یک گلوله که از طرف راست سینه وارد شده و از زیر بغل چپ او خارج گردیده فوت کرده است. بر اثر این گلوله استخوان بازوی وی به کلی خرد شده و خون‌ریزی زیاد باعث مرگ وی گردیده است. بر پشت شانه‌ی راست مقتول نیز اثر زخم سرنیزه دیده می‌شود که تا ۱۵ سانتیمتر زیر پوست فرو رفته بود.
۲. شریعت‌رضوی دانشجوی مقتول دیگر تنها به علت زخم سرنیزه فوت کرده است. سرنیزه استخوان ران راست وی را به کلی خرد کرده و شریان‌ها را پاره نموده و در نتیجه‌ی خون‌ریزی زیاد مجروح درگذشته است. یک گلوله نیز به دست راست وی اصابت کرده که جلدی بوده و نمی‌توانسته باعث مرگ باشد.
۳. مقتول دیگر احمد قندچی نام دارد و به علت اصابت گلوله‌ای که وارد شکم وی گردیده و احشا داخلی را پاره نموده درگذشته است. دیروز و امروز اداره‌ی پزشکی قانونی با حضور نماینده‌ی دادسرای نظامی اجساد را معاینه کرد ولی هنوز گزارش رسمی در این زمینه تهیه نگردیده است.

*«گزارش پزشکی قانونی از نحوه‌ی شهادت سه دانشجوی دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران»، روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۷ آذر ۱۳۳۲

رشته نگاره‌ی «آموزش»

پاویل کچنسکی



۵ دقیقه

آموزش به شرط دارایی

فاطمه موسوی

پردیس فارابی دانشگاه تهران



تا برگزاری کنسرت‌های موسیقی رایگان آنلاین، بازدید آنلاین از موزه‌ها و اماکن تاریخی به صورت مجازی و ... اما در این بین همچنان فشار اقتصادی وارد بر افراد جامعه از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است.

قشر دانشجو جزو آن دسته است که گرانی اینترنت، نبود بعضی امکانات برای شرکت در کلاس‌های مجازی، کیفیت نامناسب کلاس‌های درس و ... گریبان‌گیرش بوده و از آن مهم‌تر دانشجویان شهریه‌پرداز

موبایل و غیره کرد. وضعیت خاصی که کورونا برای همگان ایجاد کرده بود یعنی سده‌پینه‌ی سراسری، خانه نشینی، از دست دادن شغل، بیکاری، رکود اقتصادی، بیماری و از دست دادن اعضای خانواده و عزیزانمان، وضعیت روحی بدی را برای همه رقم زده بود و فشار و اضطراب بسیاری را به اعضای جامعه وارد کرده بود، به‌طوری‌که جهانیان به دنبال بهبود اوضاع بودند، از رایگان شدن دوره‌های آموزشی مهارت‌های مختلف در خانه

در تاریخ ۳۰ بهمن ۹۸ بود که خبر شیوع ویروس کورونا در کشور منتشر و همه‌گیری این بیماری موجب اختلال وسیع در نظام و ساختار کلی کشور شد. محیط‌های آموزشی و دانشگاه‌ها نیز از این قاعده مستثنا نبودند و بحران کورونا چرخه‌ی علمی آموزشی کشور را نیز درگیر کرد.

آموزش مجازی جای آموزش حضوری را گرفت و کرونا دانشجویان و اساتید را خانه‌نشین و مجبور به بکاربردن لپ‌تاپ، کامپیوتر، گوشی

“ هزینه‌های دانشگاه در ترم کورونایی تغییری نداشته و برهمین اساس هم شهریه‌های دانشجویان به طور کامل دریافت می‌شود. ”

مسئولین دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی طوری از هزینه‌های گزاف برای ایجاد زیرساخت‌های کلاس‌های مجازی گفتگو می‌کنند که شک می‌کنیم آیا ما نیز در همین سیستم آموزشی مشغول به تحصیل هستیم و یا در سیاره‌ی دیگری که مسئولینش به فکر مردم کشورشان نیستند؟

کند بودن سرعت اینترنت، قطعی‌های مکرر حین برگزاری کلاس آنلاین، عدم دسترسی به اینترنت در نقاط دور دست کشور و کاهش کیفیت و کمیت برگزاری کلاس‌ها توسط اساتید از جمله مشکلاتی است که حتی با گذشت نزدیک به یک سال از شرایط کرونایی در کشور شاهد آن‌ها هستیم.

اگر به زعم مسئولین هزینه‌های دانشگاه کاهش نیافته و همان میزان هزینه‌ای که برای دانشجویان در صورت حضوری بودن هزینه می‌شده در آموزش مجازی هم هزینه می‌شود، پس باید هزینه‌های خوابگاه، غذا، سرویس، تعمیرات تاسیسات، برق، آب، گاز و ... را بسیار ناچیز بدانیم و همه‌ی هزینه‌ها را در حقوق کارمندان و اساتید خلاصه کنیم در حالی که ما از دانشگاه دولتی حرف می‌زنیم و قطعاً دانشجویان نباید مسئول کمبود بودجه دانشگاه‌ها باشند. این طور نیست؟! ”

انتخاب واحد ملزم به پرداخت این شهریه باشد؟

دانشجویان بین‌المللی (اتباع خارجی) که از طریق کنکور وارد دانشگاه شده‌اند اما ملزم به پرداخت ۸۰ درصد شهریه شبانه هستند و یا دانشجویان بین‌المللی که از کشورهای دیگر در دانشگاه‌های دولتی مشغول به تحصیل‌اند و پرداخت شهریه آنها به نرخ ارزی دلار و یورو می‌باشد که به شهریه‌های نجومی ۱۰ تا ۱۲ میلیون تبدیل می‌شود از دیگر دسته‌ی دانشجویانی هستند که در این شرایط بد اقتصادی باید بار سنگین پرداخت شهریه را به دوش بکشند.

شهریه ثابت دانشجویان ارشد دوره مجازی برابر با حدود ۸۷۰ تومان است اما برای دانشجویان نوبت دوم (شبانه) ۹۷۰ تومان. درحالی‌که با توجه به آموزش مجازی دیگر نباید تفاوتی میان دانشجویان مجازی و غیرمجازی باشد.

احمد حیدری سخنگوی دانشگاه آزاد در گفت‌وگویی با خبرنگار گروه دانشگاه و آموزش ایرنا دلایل افزایش هزینه‌ها را این چنین اعلام کرد که

“ تمام هزینه‌ها در کشور سیر صعودی داشته و کلاس‌ها چه به صورت حضوری برگزار شود چه مجازی، حقوق اساتید و کارمندان باید پرداخت شود. ”

دکتر نیلی احمدآبادی رئیس دانشگاه تهران نیز در گفت‌وگویی اعلام کردند:

که کم جمعیت هم نیستند؛ حدود ۴۵ درصد دانشجویان در دانشگاه‌های غیردولتی (آزاد، غیرانتفاعی، پیام نور و ...) مشغول به تحصیل‌اند.

دانشجویان نوبت دوم (شبانه)، پردیس‌های خودگردان دانشگاه‌های دولتی و دانشجویان بین‌الملل را هم به این آمار اضافه کنید.

تامین شهریه عمدتاً از سوی دانشجویان و خانواده‌های آنان با توجه به شرایط اقتصادی کنونی کشور و وضعیت بیکاری آن هم در شرایطی که دانشجویان اکثراً درآمد ثابت ندارند و مشغول به کار پاره‌وقت بودند و به احتمال زیاد آن را هم از دست داده‌اند بسیار مشکل و فشار اقتصادی و اجتماعی که بر آنها وارد می‌شود بسیار زیاد است.

درحالی‌که انتظار می‌رفت شهریه‌ی دانشجویان به دلیل عدم حضور در دانشگاه و محروم بودن از خدمات دانشگاه کاهش یابد، در بسیاری از دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی با افزایش ۲۰ الی ۲۵ درصدی شهریه روبرو بوده‌ایم. دانشگاه تهران در نیمسال نخست سال ۹۹ شهریه‌ی دوره شبانه و مجازی را نسبت به سال گذشته افزایش نداده اما در نیمسال دوم یک افزایش ۲۰ درصدی را پیش‌بینی کرده است.

پرسشی که می‌توان از دانشگاه پرسید این است که وقتی کلاس عملی در این ترم برگزار نمی‌شود و نخواهد شد چرا دانشجویان باید ملزم به پرداخت شهریه‌ی بیشتری در بخش عملی نسبت به بخش نظری باشند و یا هزینه کارگاه و پروژه و ... چرا باید در جدول شهریه وجود داشته باشد و دانشجو قبل از



برگزیز درختان و دانشجو

برگزیز درختان و دانشجو
کورونایی به صرف یک لیمو

فصل پائیز و مشق استادان
داده بر باد برگ و میوه و مو

کثرت درس و مشق و ترجمه‌ها
بحث با یک مدرسِ اخمو

چند واحد دروس اسلامی
همه آخوند، حوزوی، ریشو

آخر ترم فکر نمره و درس
نخست ترم یار زیبارو

خوب شد در مجاز و سامانه
نیست معلوم ظاهر و گیسو

در اتاق صرف غذا آنلاین
عطر و بوی دوسیب و آلبالو

نخست درس حاضری زده‌ایم
آخر وقت خسته خوابالو

خوانده استاد اسم ما را حیف
ما که مشغول چرتیم زیر پتو

ما ز حجم دروس حامله‌ایم
حاصلش زایش سه پنج‌قلو

گفتم: استاد نمره‌ام کم شد
گفت: حواله‌ات به کاسه‌ی زانو



انگاشته | Tenet

نویسنده و کارگردان: کریستوفر نولان (christopher nolan)
اکشن، علمی-تخیلی | انگلستان، امریکا | ۱۵۰ دقیقه
بودجه: ۲۰۵ میلیون دلار | باکس آفیس: ۳۵۹,۹ میلیون دلار
آهنگ‌ساز: لادویگ گورانسون | برونداد: برادران وارنر

Rt %۷۱ IMDb ۷/۶ M %۶۹

اثر تازه ی کریستوفر نولان؛ نویسنده و کارگردانی که اگر حداقل میزان آشنایی را با هنر سینما داشته باشید، دست کم یک بار نام و آوازه او را شنیده اید؛ در آگوست ۲۰۲۰ پا به پرده سینما گذاشت.

میزان سروصدایی که "تنِت" در تمام دنیا به پا کرده بود با انتشار این اثر تبدیل به سکوتی کوتاه مدت شد و پس از آن حجم عظیمی از نارضایتی‌ها به سوی آن هجوم برده و سایه‌ای تاریک بر نام این اثر انداختند.

اثری پیچیده و پر رمز و راز؛ اگر با سایر آثار این کارگردان برجسته آشنایی داشته باشید این حقیقت بر شما پوشیده نیست که پر رمز و راز بودن، موضوع جدیدی در آثار وی نبوده و او علاقه دارد رخساره‌هایش به راحتی قابل فهم نباشند؛ بنابراین مخاطب باید از ابتدا تا انتهای رخساره حواس پنج گانه خود را تمام و کمال در اختیار آن قرار دهد تا بتواند به همه ی نکاتی که این کارگردان در اثر خود پایه‌ریزی کرده است پی ببرد. برای درک بهتر نحوه ی رخساره سازی نولان می‌توانیم به تلقین (اینسپشن)، میان‌ستاره‌ای (اینتراستلار) و پرستیژ توجه کنیم؛ تمامی این اثرها، آثاری رمزآلود و معمایی بوده و ذهن مخاطب را به طرز شگفت‌انگیزی درگیر فهم ظرافت و پیچیدگی‌های خود می‌کنند.

محمدحسین مسرور - سردبیر فساد

۱۰/۱۰

در رخساره‌های پیشین نولان می‌شد یک راه حلی پیدا کرد و رموز داستان را خارج کرد ولی این فیلم یه هزارتوی بی در و پیکر است به سان شعر مولوی: هرکسی از ظن خود شد یار من * از درون من نجست اسرار من تنها باید لذت برد.

امیرحسین ناظمی - هیئت نویسندگان

۶/۵

کارگردانی و داستان خوب است اما شخصیت پردازی ضعیف و بی روحی دارد. به نظر می‌رسد هدف از وجود شخصیت‌ها تنها منفجر کردن وسایل مختلف است و پیش‌زمینه شخصیت‌ها مشخص نیست به همین دلیل ارتباط با آن‌ها برای مخاطب دشوار است.



بدین ترتیب ذهن مخاطب شروع به تامل فراوان پیرامون محیط اطراف خود کرده و این امر باعث ایجاد مسائلی در ذهن وی می‌شود که تا آن لحظه برای او اهمیتی نداشته و ذره ای به آن‌ها توجه نمی‌کرد. اما داستان "تنت" کمی متفاوت است؛ این اثر تازه ی نولان موجب ناامیدی و سردرگمی عده ی کثیری از مخاطبان شده و به دنبال آن عده ی زیادی از طرفداران وی سبک او را زیر پرسش بردند.

آیا نولان زیاده روی کرده است؟

در قسمت آغازین رخساره شاهد تکاپوی شخصیت‌ها در زمین نبرد هستیم سپس مانند سایر رخساره‌های مدرن از قسمت معرفی شخصیت‌ها گذر کرده و یک راست وارد داستان اصلی می‌شویم. گفت و گوی شخصیت‌ها با یکدیگر به شکل گیج‌کننده‌ای مختصر بوده و اگر مخاطب لحظه‌ای از گفت و گو غافل شود، به طور حتم متوجه چیزی از آن نخواهد شد. روند رخساره در ابتدا با سرعت زیادی طی می‌شود و باعث ایجاد این پرسش در ذهن مخاطب می‌شود که آیا زمان این رخساره برای نولان به

اندازه ی کافی نبوده تا مکالمات را کمی شفاف تر بیان کند؟ شاید این موضوع کمی عجیب به نظر بیاید که عده ی زیادی از مخاطبان اثر تازه ی نولان ادعا کرده اند در طول زمان دو ساعت و نیمه ی این اثر نتوانستند روند داستان را بطور کامل متوجه شوند و شخصیت‌های رخساره تا انتها برایشان ناآشنا بنظر می‌آمدند. ابراز احساسات زیادی در طول رخساره از سوی شخصیت‌های اصلی مشاهده نمی‌شود، زمان درک و فهم کافی در بیشتر صحنه‌های یک سوم نخست رخساره به مخاطبان داده نشده و پرش‌های سریع از دوربینی به دوربین دیگر موجب سرگردانی مخاطبان می‌شود. در صورتی که مخاطب قصد داشته باشد تمام اتفاقات رخساره را به طور کامل متوجه شود احتمالاً چندین بار نیاز به متوقف کردن رخساره و حتی به عقب برگرداندن آن پیدا می‌کند.

هنگام تماشای رخساره، چرخه‌ای وجود دارد که پشت سرهم تکرار می‌شود :

۱. رخساره چیز جدیدی را به مخاطب نشان می‌دهد.

۲. مخاطب دچار سردرگمی می‌شود.

۳. مخاطب با روند رخساره خو گرفته و شروع به درک حوادث و پدیده‌های رخساره می‌کند.

۴. مخاطب مجدداً دچار سرگردانی شده و خط داستانی رخساره را گم می‌کند.

هرچند تریلر "تنت" نوید یک رخساره فرا زمینی و رویایی را به مخاطبان می‌داد، آنان هنگام مشاهده ی این اثر با داستانی دیگر روبرو شده و این پرسش در ذهنشان ایجاد می‌شد: آیا این رخساره همان رخساره‌ی است که من تریلرش را دیدم؟ تا این قسمت متن، تمرکز ما بیشتر بر نقد "تنت" بود پس وقت آن رسیده است که به نکات مثبت و جذاب این رخساره اشاره کنیم. اگرچه اثر مذکور به ظاهر نتوانسته است انتظارات بالای مخاطبان را برآورده کند، اما ساخته ی دست کریستوفر نولان بوده و این حقیقت بر همگان آشکار است که رخساره ساخته ی نولان، نمی‌تواند تماماً بد باشد؛

فیلمنامه را در اختیار فیزیکدانی نامدار قرارداد تا در عین حال که این اثر در ژانر علمی-تخیلی نمایش داده می شود، به علمی ترین شکل ممکن ساخته شود.

بر همگان آشکار است که آثار نولان در قالب کلمات قابل توصیف نیستند و نمی توان آن ها را به راحتی نقد کرد یا توضیح داد؛ آثار این ذهن خلاق باید توسط هر ذهن به طور خاص لمس شود. بنابراین هرکس می تواند برداشت منحصر به فرد خود را از اثر تازه ی این ذهن درخشان داشته باشد. جنگ احساسات و منطق، داغ کردن مغز انسان از شدت تفکر بیش از حد، درگیری ذهن با هجمه ای از پرسش های ایجاد شده و در نهایت چاشنی روح نواز این رخساره که اثر زیبای آهنگساز برجسته "لودویگ گورانسون" است، همگی دست به دست هم می دهند تا شما را پای تلویزیون میخکوب کنند؛

پس اگر "تنت" را ندیده اید، برای به دست آوردن این تجربه ی دل فریب لحظه ای درنگ نکنید که در غیر این صورت پشیمان خواهید شد.

اقدام نولان اقدامی به شدت جسورانه تلقی می شود.

پ. ۲۰ سال تفکر! نولان ۲۰ سال درباره ی داستان این رخساره تفکر کرده، درحالی که تنها ۶ سال از این ۲۰ سال روی رخساره نامه زمان گذاشته شده است! تصور این مسئله که ایده رخساره "تنت" بالغ بر ۲۰ سال سن دارد، به تنهایی حقیقتی دیوانه کننده بوده و آشکارکننده ی این مسئله است که "تنت" تنها یک رخساره نیست؛ بلکه یک ایده است که به مرور زمان در ذهنی خلاق به بلوغ رسیده و پس از آن در قالب کامل ترین شکل خود انتشار یافته است.

ت. هوایمای واقعی را بیاور! در صحنه ای از "تنت" شاهد انفجار هوایمای هستیم، این هوایما صد درصد واقعی بوده و هیچ جلوه ی ویژه ای در صحنه ی انفجار هوایما به کار نرفته است! البته این نخستین باری نیست که نولان دست به چنین اقداماتی زده است و ما پیش از "تنت" نیز در "شوالیه تاریکی قیام می کند" شاهد حرکاتی مشابه این اقدام بوده ایم.

آخرین نکته ی جذابی که در خصوص "تنت" مطرح می کنیم، این مسئله است که نولان

پس به توضیح برخی از نقاط قوت "تنت" می پردازیم:

آ. بازی وارونه بازیگران: همه ی مخاطبان این اثر می دانند که ماهیت آن سفر در زمان است. در تعدادی از صحنه های نمایش داده شده ی رخساره، مخاطب گمان می کند که این صحنه ها وارونه شده اند اما اینطور نیست! در واقع این بازیگران هستند که وارونه بازی کرده اند! حتی در برخی از صحنه ها شاهد مکالمه ی وارونه ی آنان هستیم و قطعاً بسیار متعجب می شوید اگر بفهمید آنان وارونه صحبت کردن واژه ها را یاد گرفته و در تمامی این صحنه ها خودشان وارونه صحبت کرده اند!

ب. نه به جلوه های ویژه: تمامی افکت ها و جلوه های ویژه ی به کار رفته در "تنت" عملی بوده و مطلقاً از سی جی آی یا افکت های تصویرسازی کامپیوتری به کار نرفته است که با توجه به پیشرفت چشمگیر و نقش انکارناپذیر جلوه های ویژه در صنعت رخساره سازی امروز، این



شب چله، شب زایش نور (میترا) و آغاز غلبه روشنی
بر تاریکی بر همه ایرانیان خجسته باد.